

## نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر رسیدگی به جرایم خاص کارکنان دولت

علی احمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

جرایم خاص کارکنان دولت جرایمی است که تحقق آن‌ها از سوی افراد غیر کارمند متصور نیست و به اعتبار وظایف شغلی و اداری مرتکب پیش‌بینی شده است؛ رسیدگی به جرایم کارکنان دولت که پیشینه‌ای طولانی در حقوق ایران دارد، از حیث صلاحیت با توجه به سمت و مسئولیت کارمند دولت، ناظر بر لایحه مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت و طرز تعقیب مأموران دولتی در محل خدمت مصوب سال ۱۳۳۴ حالات متفاوتی دارد. در خصوص این صلاحیت خاص با توجه به تدوین قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ و اصلاحات آن در سال ۱۳۹۴، گرچه برخی موارد مشخص گردیده، لیکن ابهام‌هایی مطرح است که گاه تشتت نظریات حقوقی را به دنبال دارد. به نظر می‌رسد این صلاحیت خاص اعم از آن است که ارتکاب جرم قبل از احراز سمت باشد یا بعد از آن. به هر حال اگر رسیدگی به جرم در زمان تصدی کارمند باشد، این صلاحیت خاص اعمال می‌شود. همچنین است وقتی که جرم در زمان تصدی آن شغل ارتکاب یافته باشد و رسیدگی به آن پس از منفسک شدن کارمند صورت گیرد. این نوشتار به بررسی ابهامات موجود در این نوع صلاحیت و ارائه پاسخ‌هایی مقرون به قوانین و مقررات مربوط با عنوان نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر رسیدگی به جرایم برخی مقامات دولتی می‌پردازد.

**کلیدواژگان:** صلاحیت، جرم، مقامات دولتی، دیوان کیفر، دادگاه کیفری، آیین دادرسی کیفری

## مقدمه

دادرسی کیفری از آن جهت که با نظم و امنیت جامعه، آزادی، شرافت، حیثیت و حتی حیات افراد سروکار دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اگر مرتکب، کارمند دولت باشد این اهمیت دوچندان می‌شود، زیرا اجرای عدالت کیفری در مورد کارکنان دولت نسبت به سایر افراد جامعه به مراتب سخت‌تر است، چون در افراد عادی، منفصل کردن مرتکب از شغل خود به‌عنوان جزئی از مجازات اصلی پیش‌بینی نشده است، اما کارمندی که مرتکب جرم می‌شود در نخستین مرحله شغل خود را از دست می‌دهد و اگر هم محرومیت و انفصال از شغل جزو مجازات تعزیری او پیش‌بینی نشده باشد، از طرف هیئت رسیدگی به تخلفات اداری، به‌طور موقت یا دائم از شغل خود برکنار می‌شود؛ بنابراین رسیدگی به جرایم کارکنان دولت از اهمیت خاصی برخوردار است. دیوان کیفر کارکنان دولت به‌موجب قانون تشکیل دیوان کیفر مصوب ۱۳۳۴ به‌منظور رسیدگی به جرایم کارکنان دولت نظیر اختلاس، تصرف غیرقانونی، کلاهبرداری، رشاء و ارتشاء تشکیل گردید. همچنین دیوان فوق صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم معاونان و مدیران کل وزارتخانه‌ها و معاونان نخست‌وزیر و مدیران کل نخست‌وزیری و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و سفرا و رؤسای دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی علمی، استانداران و فرمانداران و رؤسا و مستشاران و دادستان دیوان محاسبات و دارندگان پایه‌های قضایی را نیز بر عهده داشت؛ لیکن در سال ۱۳۷۳ با تصویب آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صلاحیت رسیدگی به جرایم کارکنان دولت به دادگاه‌های عمومی جزایی محول گردیده و به‌موجب بند الف ماده ۴ قانون فوق، مراجع قضایی برای رسیدگی در این زمینه صلاحیت ذاتی عام کسب نموده‌اند، در نهایت اینکه مستند به مفاد ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴، رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه‌گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استان‌ها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به‌موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

## مبحث اول - صلاحیت مراجع کیفری

صلاحیت در لغت به معنای صالح، شایسته و درخور بودن است (عمید، ۱۳۸۱: ۱۳۶۵). در تعریف اصطلاحی صلاحیت می‌توان گفت: «صلاحیت کیفری عبارت است از شایستگی و اختیاری که به‌موجب قانون به مراجع جزایی، برای رسیدگی به امور کیفری، واگذار شده است» (آخوندی، ۱۳۷۴: ۲۷۱). بنابراین قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده اعم از قاضی دادسرا و دادگاه قبل از شروع به رسیدگی،

ابتدا باید صلاحیت خود (اعم از صلاحیت شخص خود یا مرجع قضایی) را احراز کند تا بتواند وارد رسیدگی شود. در امور کیفری حقوقدانان، بر مبنای نوع و اهمیت بزه ارتكابی، محل وقوع جرم و موقعیت اجتماعی بزهکار، صلاحیت را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: الف) صلاحیت ذاتی؛ ب) صلاحیت محلی؛ ج) صلاحیت شخصی (آخوندی، ۱۳۷۴: ۲۷۱). از نظر تئوری‌های آیین دادرسی کیفری به عقیده عده‌ای از صاحب‌نظران حقوق جزا، نوع جرم، نخستین و ساده‌ترین ضابطه برای تعیین صلاحیت مراجع کیفری است؛ با این توضیح که رسیدگی به انواع جرایم با توجه به صنف دادگاه، نوع و درجه دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. صلاحیت هر یک از دادگاه‌های مذکور در هر یک از انواع سه‌گانه جرایم، صلاحیت ذاتی نامیده می‌شود. در ایران نیز رسیدگی ابتدایی به جرایم ممکن است در صلاحیت دادگاه عمومی، انقلاب، کیفری استان یا نظامی باشد. به این ترتیب بعد از اینکه معلوم شد که مثلاً برای رسیدگی به جرم کلاهبرداری، مرجع صالح از لحاظ صدق، یک مرجع کیفری، از لحاظ نوع، یک مرجع عمومی و از لحاظ درجه، مرجع رسیدگی بدوی است، نوبت به تعیین این نکته می‌رسد که از میان مراجع کیفری عمومی بدوی و موجود در کشور کدام یک صلاحیت رسیدگی به اتهام مورد نظر را دارد؟ (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۲۷) پاسخ به این سؤال بیان‌کننده صلاحیت محلی می‌باشد. پس نوع دیگری از صلاحیت که همراه با صلاحیت ذاتی مجموعاً تعیین‌کننده صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده است، صلاحیت محلی نام دارد که از آن به صلاحیت نسبی هم یاد می‌شود. صلاحیتی را که با توجه به محل ارتکاب جرم و بر مبنای اعتبار محل استقرار مرجع (حوزه) قضایی و بر مبنای قلمرو مکانی تعیین گردد صلاحیت محلی گویند (جوانمرد، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

ملاک در تعیین صلاحیت ذاتی در امور کیفری عبارت از نوع اتهام و یا نوع جرم ارتكابی با تعبیر نوع اتهام یا جرم ارتكابی در امور کیفری خواهد بود. یکی از معیارهای مرتبط با صلاحیت ذاتی توجه به معیار شخصیت مرتکب جرم است. بر همین اساس قانون‌گذار در ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری با در نظر گرفتن شخصیت مرتکبین جرم مبادرت به تعیین صلاحیت ذاتی و محلی به نحو توأمان نموده است. گرچه از حیث صلاحیت محلی (مکانی) دادگاه صالح، دادگاه مکان و محل وقوع جرم است، لیکن در خصوص برخی جرایم کارکنان دولت، بحث صلاحیت شخصی مکانی مطرح می‌باشد. البته معیار صلاحیت محلی است لیکن در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون مذکور به معیار شخصی مکانی اشاره شده است.

نوع سوم، صلاحیت شخصی نام دارد و صلاحیت شخصی به اعتبار سمت اداری و اجتماعی و یا موقعیت خاص شخص مرتکب تعیین می‌گردد. مثل دادگاه ویژه روحانیت، در خصوص رسیدگی به جرایم روحانیون. معیار تشخیص صلاحیت شخصی، تاریخ وقوع جرم است؛ بنابراین استعفا، ترخیص، بازنشستگی و زوال سمت پس از ارتکاب جرم، تأثیری در صلاحیت دادگاه نخواهد داشت، در دادرسی تهران هم به اقتضای مقررات و قوانین خاص، دادرسی تخصصی کارکنان دولت وجود دارد

که مأمور رسیدگی به جرایم مأموران بلند پایه دولتی است لیکن در عمل دادسرای تخصصی دیگری هم در آن مستقر است چون دادسرای ویژه کارکنان دولت به غیر از رسیدگی به جرایم این گروه خاص از مأموران دولت عملاً به تمام جرایم که کارکنان دولت به نوعی در آن دخالت دارند رسیدگی می کنند.

### مبحث دوم- جرایم خاص کارکنان دولت

«جرایم خاص کارکنان دولت» جرایمی هستند که در تحقق آن‌ها علاوه بر شرایط عمومی سایر جرایم، باید دو شرط دیگر نیز محقق شود؛ مرتکب کارمند دولت باشد و ارتکاب جرم به اعتبار وظیفه اداری وی صورت پذیرفته باشد. نکته قابل توجه این است که منظور از «کارمند دولت»<sup>۱</sup> فقط کارمندان قوه مجریه نیست، بلکه شامل کارمندان قوای سه گانه و تمامی دستگاه‌های اجرایی که از بودجه دولتی استفاده می کنند و مأموران به خدمات عمومی نیز می شود، همچنین منظور از کارمند، فقط کارمند رسمی نیست، بلکه اعم از کارمندان رسمی، پیمانی، رسمی آزمایشی و قراردادی است و کارکنان روزمزد را هم شامل می شود و نیز تفاوتی ندارد که کارمند دارای چه رژیم استخدامی باشد. به طور کلی قوانین آیین دادرسی کیفری ایران، از حیث فرآیند رسیدگی، تمایزی میان کارکنان دولت و سایر افراد قائل نمی شود و فرآیند رسیدگی برای همه به صورت یکسان و مشابه است هر چند این فرآیند تنها از دیدگاه صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده می تواند در مورد بعضی از مقامات دولتی متفاوت باشد.

جرایم ارتكابی کارکنان دولت را می توان به پنج قسم تقسیم نمود (مهاجری، ۱۳۷۹: ۲۱):

۱- جرایمی که نوع و میزان مجازات در آن‌ها صرفاً به اعتبار ماهیت عمل مرتکب معین شده است، شخصیت اداری مرتکب تأثیری در نوع و میزان مجازات ندارد و مقام قضایی می تواند تمامی مرتکبان این جرایم را به طور یکسان مجازات کند، اعم از اینکه کارمند دولت باشند یا خیر. به عنوان مثال مواد ۵۱۳ تا ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی در رابطه با مجازات کسانی است که به مقدسات مذهبی اهانت

۱- مستند به ماده ۷ قانون مدیریت خدمات کشوری، کارمند دستگاه اجرایی، فردی است که براساس ضوابط و مقررات مربوط، به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیت دار در یک دستگاه اجرایی به خدمت پذیرفته می شود.

۲- ماده ۵۱۳ ق.م.ا: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد، اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد- ماده ۵۱۴ ق.م.ا: هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان الله علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. ماده ۵۱۵ ق.م.ا: هر کس به جان رهبر و هر یک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد- ماده ۵۱۶ ق.م.ا: هر کس به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران سوء قصد نماید به مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ محکوم می شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله متقابل بشود والا اگر مجازات خفیف تر اعمال گردد به همان مجازات محکوم می شود - ماده ۵۱۷ ق.م.ا: هر کس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است، توهین نماید به یک تا سه ماه حبس محکوم می شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود. تبصره: اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوط یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی علیه یا ولی او است و در صورت استرداد تقاضا تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد.

کنند یا نسبت به مقامات داخلی یا مقامات سیاسی خارجی سوء قصد نمایند. قانون گذار در تمام این مواد از عبارت «هرکس» استفاده کرده است؛ یعنی هر کس مرتکب این جرم شود، این گونه مجازات خواهد شد، چه کارمند دولت باشد یا نباشد.

۲- جرایمی که شخصیت و موقعیت مرتکب در میزان مجازات مؤثر است اما این شخصیت، شخصیت اداری و شغلی مرتکب نیست، بلکه خویشاوندی و نوع ارتباط مرتکب با زیان دیده از جرم در میزان مجازات مؤثر است. در این نوع جرایم، نوع رابطه متهم با متضرر از جرم مدنظر قانون گذار بوده است و در زمان صدور حکم نیز تعیین مجازات، بدون در نظر گرفتن ارتباط و خویشاوندی مجرم با متضرر از جرم، امکان پذیر نیست. به عنوان مثال در ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup> داشتن رابطه خویشاوندی مرتکب با متضرر از جرم، موجب تشدید مجازات است و در ماده ۵۵۳ و ۵۵۴ همان قانون، داشتن رابطه خویشاوندی مرتکب با یزه دیده، از حیث تخفیف مجازات است، چنانچه در تبصره ماده ۵۵۴ ق.م.ا مقرر شده است: «در موارد مذکور در ماده ۵۵۳ و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد، مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین کرده بیشتر نخواهد بود» و نیز در تبصره ۳ ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۲</sup> داشتن رابطه خویشاوندی بین مرتکب و یزه دیده موجب معافیت از کل مجازات شده است.

۳- جرایمی که ارتکاب آن‌ها از سوی کارمند دولت، موجب تشدید مجازات می شود؛ به عبارت دیگر موقعیت شغلی مرتکب و صرف کارمند بودن از حیث تشدید مجازات است اعم از اینکه جرم ارتکابی در راستای انجام وظیفه شغلی او باشد یا نباشد. به عنوان مثال: ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام<sup>۳</sup>، صرف کارمند بودن

۱- ماده ۵۹۶ ق.م.ا: هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوایج شخصی افراد غیر رشید به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاسحساب و یا هر گونه نوشته ای که موجب التزام وی یا براثت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگر می شود به هر نحو تحصیل نماید علاوه بر جبران خسارات مالی به حساب از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود و اگر مرتکب ولایت یا وصایت یا قیمومیت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.

۲- تبصره ۳ ماده ۵۹۵ ق.م.ا: هرگاه قرارداد مذکور بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند، مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

۳- ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام: هرکس از راه حیله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیرواقعی امیدوار نماید یا از حوادث و پیشامدهای غیرواقعی بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاسحساب و امثال آن‌ها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود. در صورتی که شخص مرتکب برخلاف واقع عنوان یا سمت مأموریت از طرف سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شرکت‌های دولتی یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح

را موجب تشدید مجازات دانسته است و همچنین است ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup> در خصوص جعل مدارک تحصیلی.

۴ - جرایمی که ارتکاب آن‌ها از سوی کارمند دولت، موجب تشدید مجازات می‌شود به شرطی که جرم ارتكابی در راستای انجام وظیفه شغلی او باشد. در غیر این صورت موجب تشدید نخواهد بود. به عنوان مثال در ماده ۵۳۲ ق.م.ا مقرر شده است که: هر یک از کارمندان و مسئولان دولتی که در اجرای وظیفه خود در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلات و دفاتر و به جز آن‌ها از نوشته‌ها و اوراق رسمی تزویر کند اعم از اینکه امضا یا مهری را ساخته یا امضا یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یا کلمه‌ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد، علاوه بر مجازات اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا ۳۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. تفاوت ظریف بین جرایم گروه سوم و چهارم، آن است که در جرایم گروه سوم اصل مجازات برای افراد غیر کارمند مقرر شده است ولی کارمند بودن موجب تشدید مجازات است در حالی که در جرایم مربوط به گروه چهارم اصل مجازات، برای کارمند پیش‌بینی شده است لیکن اگر غیر کارمند مرتکب این جرایم شود موجب تخفیف مجازات خواهد بود.

۵ - جرایمی که تحقق آن‌ها از سوی افراد غیر کارمند متصور نیست یعنی این جرایم فقط برای محیط‌های اداری به اعتبار وظایف شغلی و اداری مرتکبان در قانون پیش‌بینی شده است و امکان وقوع آن‌ها از غیر کارمند منتفی است. این جرایم به عنوان جرایم خاص کارکنان دولت نام گرفته‌اند، مانند جرایم موضوع ماده ۵۹۸ ق.م.ا و جرایم اختلاس و ارتشاء.

### مبحث سوم - صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت

به منظور رسیدگی به جرایم خاص کارکنان دولت، برای نخستین بار قانون تشکیل و طرز رسیدگی دیوان جزای عمال دولت در ۲۰ دی ۱۳۰۷ تصویب شد و برابر این قانون دیوان کیفر کارکنان دولت به سه دسته از جرایم رسیدگی می‌کرد:

و نهادها و مؤسسات مأمور به خدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع و یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد یا مرتکب از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و یا به طور کلی از قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمت عمومی باشد، علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از دو تا ده سال و انفصال ابد از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است، محکوم می‌شود.

۱ - ماده ۵۲۷ ق.م.ا: هر کس مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ‌التحصیلی یا تأییدیه یا ریزنمرات تحصیلی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخل یا خارج از کشور یا ارزش نامه‌های تحصیلات خارجی را جعل کند یا با علم به جعلی بودن آن را مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارت، به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. در صورتی که مرتکب، یکی از کارکنان وزارتخانه‌ها یا سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحاء در امر جعل یا استفاده از مدارک و اوراق جعلی شرکت داشته باشد به حداکثر مجازات محکوم می‌گردد.

دسته اول: کلیه جرایم معاونان و مدیران کل وزارتخانه‌ها و معاونان نخست‌وزیر و رؤسای دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی علمی دیگر که از طرف دولت یا با کمک مستمر دولت اداره می‌شدند و استانداران و فرمانداران و رؤسای ادارات استان‌ها و شهرستان‌ها و شهرداران مراکز شهرستان‌ها و رؤسا و مدیران و اعضای هیئت مدیره و هیئت عامل شرکت‌ها و مؤسسات و مدیران سازمان‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و کفیل یا قائم‌مقام هر یک از مقامات مذکور و رؤسا و مستشاران و دادستان دیوان محاسبات و دارندگان پایه‌های قضایی که به سبب شغل و وظیفه مرتکب می‌شدند.

دسته دوم: جرایم اختلاس و تصرف غیرقانونی و ارتشاء و کلاهبرداری و جرایم موضوع ماده ۱۵۳ مکرر (ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی) و ماده ۱۵۷ قانون مجازات عمومی به سبب شغل و وظیفه سایر کارکنان سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در دسته اول و کارمندان و شهرداری‌ها و شهرداران به جز مراکز شهرستان‌ها در صورتی که مبلغ رشوه از ۳۰/۰۰۰ ریال بیشتر می‌بود و نیز کلیه جرایم در حکم اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری این اشخاص به همین نحو رسیدگی می‌شد.

دسته سوم: رشاء در صورتی که مرتشی یکی از اشخاص مذکور در دسته اول یا میزان رشوه بیشتر از ۵۰۰۰ ریال بود.

### مبحث چهارم - صلاحیت دیوان کیفر پس از انقلاب اسلامی

با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ و حذف مراجع اختصاصی از نظام قضایی، دیوان کیفر کارکنان دولت نیز از نظام قضایی و برابر تبصره یک ماده (۸) قانون مذکور، جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان بود در صلاحیت دادگاه‌های جزایی استان قرار گرفت و به کلیه جرایم استانداران و فرمانداران و دارندگان پایه‌های قضایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دادسرا و دادگاه جزایی تهران رسیدگی می‌شد. سپس با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ جرایم مذکور در سه دسته گفته شده (به استثنای دارندگان پایه‌های قضایی و استانداران و فرمانداران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی) حسب مورد در دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرکز استان رسیدگی می‌شد؛ و جرایم دارندگان پایه‌های قضایی و استانداران و فرمانداران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی حسب مورد در دادگاه‌های عمومی یا انقلاب تهران مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. متعاقب آن با توجه به تبصره ماده (۴) و تبصره یک ماده (۲۰) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و ماده (۱۴) آیین‌نامه اصلاحی مصوب ۱۳۸۱ باید گفت: جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت قرار داشت (جرایم مذکور در سه دسته گفته شده) به استثنای جرایم ارتكابی از سوی مقامات مذکور در قسمت آخر تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، حسب مورد در دادسرای شهرستان مرکز استان یا دادگاه کیفری استان یا دادگاه عمومی و انقلاب شهرستان مرکز استان تعقیب و رسیدگی شد. زیرا قانون‌گذار علاوه بر توجه به صلاحیت شخصی و اعتبار اداری

و شغلی و اجتماعی متهمین بر مبنای نوع جرم و اهمیت و شدت مجازات، به دادگاه کیفری استان صلاحیت رسیدگی اعطا کرد. برای نمونه جرمی که مجازات آن اعدام یا حبس ابد بود در دادگاه کیفری استان رسیدگی شد و از طرفی مطابق ماده ۱۴<sup>۱</sup> آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به جز اتهامات مقامات موضوع تبصره ماده ۴<sup>۲</sup> قانون که تحقیقات مقدماتی و تعقیب و اقامه دعوا نسبت به آن‌ها منحصرأ توسط دادسرای تهران صورت می‌گیرد. تعقیب و اقامه دعوا نسبت به بقیه مقامات موضوع تبصره یک ماده ۸ لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، یعنی اشخاص مذکور در ماده ۲ اصلاحی قانون دیوان کیفر (سه دسته گفته شده) توسط دادسرای شهرستان مرکز استان به عمل می‌آمد. از سوی دیگر، به موجب تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱<sup>۳</sup> پرونده‌هایی که موضوع آن‌ها جرایم مشمول حد زنا و لواط است و نیز جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها فقط تا سه ماه حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی بود، مستقیماً در دادگاه صالح اقامه شده و بدون کیفرخواست در دادگاه صالح رسیدگی می‌شد؛ که این دادگاه صالح حسب مورد می‌توانست دادگاه کیفری استان یا عمومی و یا انقلاب شهرستان مرکز استان باشد، از این رو به جز مقامات مذکور در قسمت آخر تبصره ۴ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ جرایمی که در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت بود حسب مورد در دادسرای انقلاب شهرستان مرکز استان یا بدون کیفرخواست مستقیماً در دادگاه کیفری استان و دادگاه عمومی و یا انقلاب شهرستان مرکز استان تعقیب می‌شد. البته باید توجه داشت در مواردی که رسیدگی به جرم ارتكابی به موجب قانون در صلاحیت سایر مراجع قضایی قرار گرفته موضوع در همان مرجع مطرح و رسیدگی می‌شد. از همین روست که قسمت آخر تبصره ماده (۴) قانون اصلاح قانون تشکیل

۱ - ماده (۱۴) آیین‌نامه اصلاحی: «به جز اتهام مقامات موضوع تبصره (۴) قانون که تحقیقات مقدماتی، تعقیب و اقامه دعوی نسبت به آن‌ها منحصرأ توسط دادسرای تهران صورت خواهد گرفت، تعقیب بقیه مقامات موضوع تبصره یک ماده (۸) لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۱۰ شورای دادسرای شهرستان مرکز استان مربوط به عمل خواهد آمد.»

۲ - تبصره ماده (۴) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل آمد. رسیدگی به کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزرا و معاونین آن‌ها، معاونان و مشاوران، رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قوه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان سایر مراجع قضایی است...»

۳ - تبصره ۳ ماده (۳) - «پرونده‌های که موضوع آن‌ها جرایم مشمول حد زنا و لواط است. همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آنکه به تشخیص دادستان تخفیفات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.»

دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مقرر داشت: «... به استثنای مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.» برای مثال: اگر یک روحانی که دارای سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی یا پایه قضایی است مرتکب جرمی شود، دادگاه کیفری استان تهران صالح به رسیدگی نبوده و دادگاه ویژه روحانیت به جرم او رسیدگی می‌نمود.

## مبحث پنجم- صلاحیت رسیدگی به جرایم کارکنان دولت براساس قانون آیین دادرسی کیفری

مستند به مفاد ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴، رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استان‌ها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

مستفاد از همین قوانین و مقررات، رسیدگی به جرایم مدیران کل نهاد ریاست جمهوری، مدیران کل وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، رؤسای دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی که از طرف دولت یا با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند، رؤسای ادارات استان‌ها و شهرستان‌ها، شهرداران مراکز شهرستان‌ها، رؤسا، مدیران و اعضای هیئت‌مدیره و هیئت عامل شرکت‌ها و مؤسسات و سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت، رؤسا و مدیران سازمان‌ها و مؤسسات مملکتی، رؤسا و مدیران سازمان‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و کفیل یا قائم‌مقام هریک از مقامات مذکور و مستشاران دیوان محاسبات که به سبب شغل و انجام وظیفه مرتکب جرمی شوند در دادرسی شهرستان مرکز استان مربوط و دادگاه‌های جزایی همان مراکز رسیدگی خواهد شد.

علاوه بر موضوع یادشده، در ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴، به تشخیص رئیس قوه قضائیه، دادرهای تخصصی از قبیل دادرسی جرایم کارکنان دولت، جرایم امنیتی، جرایم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه‌ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل می‌شود؛ و طبق بخشنامه شماره ۸۲/۲۰۱/۲۰ مورخ ۱۳۸۲/۲/۷ ریاست وقت قوه قضائیه، شرح وظایف دادرسی رسیدگی به جرایم کارکنان دولت به شرح زیر است:

۱- رسیدگی به اتهامات مذکور در ذیل تبصره ماده ۴ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۰؛

۲- رسیدگی به جرایم مربوط به کتاب و رسانه اعم از مطبوعات، سینما، تئاتر و اینترنت؛

۳- رسیدگی به جرایم ارتشاء و اختلاس کلیه کارکنان دولت و نیروهای مسلح از درجه سرگرد به بالا؛

۴- رسیدگی به جرایم شهرداران مناطق تهران و معاونین آنها؛

۵- رسیدگی به جرایم اتباع بیگانه به استثناء اتباع کشورهای افغانستان، هند پاکستان و بنگلادش.

### مبحث ششم- مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم رئیس جمهور، معاونان و وزیران

برابر اصل یک‌صد و چهارم قانون اساسی: «رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه عمومی دادگستری انجام می‌شود.»

و نیز مطابق ماده (۱۹) قانون تعیین حدود وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است و در جرایم عادی از طریق دادگاه‌های عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس صورت می‌گیرد؛ و براساس تبصره ماده مذکور، در هر کدام از اتهامات نامبرده، رسیدگی مستقیماً به وسیله دادگاه انجام گرفته و دادسرا حق دخالت ندارد.»

اتهامات مربوط به تخلفات رئیس جمهور در رابطه با وظایف و اختیاراتش محدود به بند ۱۰ اصل صد و دهم قانون اساسی است که مقام رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم قانونی رئیس جمهور او را عزل می‌کند؛ اما در خصوص جرایم عادی او با توجه به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و تأسیس دوباره دادسرا و وجود دادگاه کیفری استان و رسیدگی به برخی از جرایم بدون انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و موارد دیگر نقاط ابهامی وجود دارد:

اول اینکه مقنن مقصود خود را از جرایم عادی روشن نکرده است؛ آیا مقصود جرایمی است که هر فردی می‌تواند مرتکب آن شود مانند صدور چک پرداخت نشدنی یا رانندگی بدون پروانه و مانند این‌ها یا جرایمی که رئیس جمهور به اعتبار شغل و وظیفه‌اش ممکن است مرتکب گردد مانند تصرف غیرقانونی یا اخذ پورسانت و دیگر موارد؟ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، طی نظریه شماره ۷/۶۰۰۴ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۶، در این خصوص چنین گفته است: «... و مراد از جرایم عادی مذکور در اصل یک‌صد و چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جرایم غیرسیاسی و نظامی است و شامل جرایم عادی ارتکاب شده در حین انجام وظیفه یا به سبب آن‌هم می‌شود. در نتیجه، رسیدگی به جرایم عادی وزرا اعم از اینکه در حین و یا به سبب انجام وظیفه باشد یا نباشد با اطلاع مجلس در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود» و شورای نگهبان در پاسخ به پرسش شورای عالی قضایی ضمن نظریه مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۹ آورده است: «مفاد اصل یک‌صد و چهلم قانون اساسی روشن است و نیازی به تفسیر ندارد و ارتکاب جرم در حین و یا به سبب انجام وظیفه وصف عادی بودن آن را از میان نمی‌برد و همان‌طور که در نظر مشورتی اداره حقوقی دادگستری آمده، رسیدگی به جرایم عادی (نه سیاسی،

نظامی، مطبوعاتی) ارتكابی رئیس جمهور، نخست وزیر و وزرا چه در حین یا به سبب انجام وظیفه باشد یا نباشد با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه های عمومی دادگستری انجام می شود» (مهرپور، ۱۳۷۱: ۱۱۵). شایان ذکر است که: صدر ماده ۱۹ مقرر می دارد: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس جمهوری در صلاحیت دیوان عالی کشور است...» ناظر به بند دهم از اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز می باشد که مقرر می دارد: عزل رئیس جمهوری با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل ۸۹ از اختیارات و وظایف رهبری است. منظور از جرم عادی رئیس جمهوری این است که: امکان وقوع آن از ناحیه هر فرد عادی در جامعه ممکن است و چنانچه این جرم از طرف رئیس جمهوری نیز سرزند به شرطی که در راستای انجام وظیفه اداری او نباشد، جرم عادی محسوب می شود، مانند ارتكاب جعل مدرک تحصیلی. همچنین ممکن است گفته شود که منظور، تمامی جرایم عمومی است اعم از اینکه در راستای انجام وظیفه اداری او باشد یا نباشد. در این فرض فقط جرایم خاص کارکنان دولت که امکان وقوع آن از ناحیه افراد غیر کارمند متصور نیست، می تواند مصداق جرم غیر عادی باشد، اما اداره حقوقی قوه قضائیه پاسخی غیر از آنچه ذکر شد، ارائه کرده است که صحیح به نظر می رسد. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۰۴ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، منظور از جرایم عادی، جرایم غیر سیاسی و نظامی است و شامل جرایم عادی در حین انجام وظیفه یا به سبب آن هم می شود، در نتیجه رسیدگی به جرایم عادی وزرا اعم از اینکه در حین یا به سبب انجام وظیفه باشد یا نباشد، با اطلاع مجلس در دادگاه های عمومی دادگستری (مجمع قضایی کارکنان دولت) صورت می گیرد.

دوم اینکه در حال حاضر رسیدگی بدوی در دادگستری به جرایم، حسب مورد در دادگاه عمومی یا انقلاب و یا کیفری به عمل می آید و با توجه به ظاهر ماده (۱۹) قانون پیش گفته و اصل یکصد و چهلم قانون اساسی، به اتهامات رئیس جمهور حسب مورد باید در این سه مرجع رسیدگی شود. اکنون این سؤال پیش می آید که چگونه رسیدگی به کلیه جرایم مشاوران رئیس جمهور یا فرمانداران که از حیث سلسله مراتب اداری پایین تر از رئیس جمهور قرار دارند باید در دادگاه کیفری استان در تهران رسیدگی شود، ولی در مورد رئیس جمهور حسب مورد دادگاه عمومی یا انقلاب یا کیفری استان و آن هم نه در تهران بلکه در حوزه قضایی محل وقوع جرم؟

سوم اینکه برابر تبصره ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم در دادسرا است، مگر در حدود مواردی که در این تبصره احصا شده و از طرفی برابر ماده (۱۹) قانون گفته شده، رسیدگی به اتهامات رئیس جمهور به طور مستقیم در دادگاه بدون دخالت دادسرا رسیدگی می شود. آیا با توجه به تأسیس دوباره نهاد دادسرا و تصویب مقررات مربوط در قالب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب تحقیقات مقدماتی

در مورد اتهامات وارد شده به رئیس جمهور در دادسرا صورت می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات رئیس جمهور، قانون خاص بوده و در زمان تصویب با فرض وجود دادسرا این اختیار از دادسرا سلب شده و در حال حاضر نیز دادسرا دوباره تأسیس شده نمی‌توان پذیرفت که تحقیقات مقدماتی در مورد اتهام وارد شده به رئیس جمهور در دادسرا انجام می‌گیرد.

## مبحث هفتم- مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم استانداران، فرمانداران و قضات

### سراسر کشور

در حال حاضر به استناد مفاد ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴، رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استان‌ها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد. همچنین براساس تبصره ۱ ماده مذکور، شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضائیه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند و به موجب تبصره ۲ ماده قانونی یادشده، رسیدگی به اتهامات افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد، حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است.

## مبحث هشتم- مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم سایر مقامات دولتی

به موجب قوانین سابق، جرایم سایر مقامات دولتی با توجه به سمت مقام دولتی در دادگاه کیفری استان تهران یا دادگاه عمومی کیفری مرکز استان محل وقوع جرم یا دادگاه کیفری محل وقوع جرم رسیدگی می‌شد، جرایم اختلاس و تصرف غیرقانونی و ارتشاء و کلاهبرداری و جرایم موضوع ماده ۱۵۳ مکرر انون مجازات عمومی و ماده ۱۵۷ قانون مجازات عمومی<sup>۱</sup> به سبب شغل و وظیفه سایر کارکنان سازمان‌ها

۱- ماده ۱۵۳ مکرر قانون مجازات عمومی نسخ و به جای آن ماده ۷۷ قانون تعزیرات تصویب شد و آن ماده نیز به وسیله ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ملغی گردید. ماده ۵۹۹ ق.م.ا: هر شخصی عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی با نظارت در ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ بوده است، به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف در معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند، علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

۲- ماده ۱۵۷ قانون مجازات عمومی نسخ و به جای آن ماده ۸۱ قانون تعزیرات، تصویب شد و آن ماده نیز با توجه به ماده ۶۰۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ ملغی گردیده است. مطابق ماده ۶۰۳ ق.م.ا: هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده‌دار و وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های مذکور در ماده ۵۹۸ که بالمباشره یا به واسطه در معاملات

و مؤسسه‌های فوق و کارمندان شهرداری‌ها و شهرداران غیرمراکز شهرستان‌ها در صورتی که مبلغ رشوه از پنج هزار ریال و مبلغ مورد اتهام در سایر جرایم (تصرف غیرقانونی، اختلاس و کلاهبرداری) از ۳۰ هزار ریال بیشتر باشد. تمامی جرایمی که به‌طور قانونی در حکم اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری است مشمول این بند خواهد بود. رشاء در صورتی که مرتشی یکی از اشخاص مذکور در بند (الف) و یا میزان رشوه مشمول بند (ب) باشد، لیکن با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ مستند به ماده ۳۰۸ آن رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به‌موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

### مبحث نهم - فروع مختلف رسیدگی به جرایم مقامات دولتی

#### ۱- دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم سرپرستان استانداری و فرمانداری

با توجه به صراحت تبصره ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی و تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و خصوصیتی که در شخص استاندار و فرماندار وجود دارد، رسیدگی به جرایم سرپرستان استانداری و فرمانداری از شمول این تبصره‌ها خارج است و برابر مقررات باید به جرایم آنان در محل وقوع جرم رسیدگی شود. نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۴۷ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۵ اداره حقوقی قوه قضائیه<sup>۱</sup> نیز مؤید این نظر است.

#### ۲- دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم قاچاق و مواد مخدر نمایندگان مجلس و استانداران

اگر مقامات مندرج در تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مانند استانداران، نمایندگان مجلس و مانند این‌ها مرتکب جرایم قاچاق و مواد مخدر شوند، با توجه به صدر ماده مذکور اگر مجازات ایشان اعدام باشد، در خصوص صلاحیت دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری استان برای

و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم از کمیسیون یا حق‌الزحمه و حق‌العمل یا پاداش برای خود یا دیگری نفعی در داخل یا خارج کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص یا سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب آن‌ها منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دستگاه متبوعه بر عهده آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد به تأدیه دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام‌شده آن گردد، به حبس از شش ماه تا پنج سال و یا مجازات نقدی از سه تا سی میلیون ریال نیز محکوم خواهد شد.

۱ - نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۴۷ - ۱۳۷۲/۱۰/۱۵ اداره حقوقی قوه قضائیه: با توجه به صراحت تبصره ذیل ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی و خصوصیتی که در شخص استاندار و فرماندار وجود دارد، رسیدگی به جرایم سرپرستان استانداری و فرمانداری از شمول تبصره مذکور خارج است.

رسیدگی، در سنوات قبل مورد اختلاف نظر قضات بود؛ برخی معتقد بودند که با توجه به نص صریح صدر تبصره ماده ۴ رسیدگی به این جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان بود و برخی دیگر عقیده داشتند که با توجه به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷/۰۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام که رسیدگی به جرایم قاچاق و مواد مخدر را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است، باید این جرایم در دادگاه انقلاب رسیدگی شود، اما با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که صدر تبصره ماده ۴ که رسیدگی به جرایمی را که مجازات آن‌ها اعدام است، در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده است، منصرف از موارد صلاحیت ذاتی است؛ بنابراین به تمامی جرایم مواد مخدر صرف نظر از میزان مجازات آن در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود به ویژه آن که ذیل ماده ۴ در رابطه با صلاحیت شخصی است و این صلاحیت، استثنایی نسبت به صلاحیت محلی است.

### ۳- دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم روحانیون کارمند

با توجه به آیین‌نامه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، مصوب ۱۳۸۴ رسیدگی به تمامی جرایم روحانیون در صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت است؛ علاوه بر جرایم، به اعمال خلاف شئون آن‌ها نیز در آن مرجع رسیدگی می‌گردد. دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، نهادی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی (ره)، تشکیل شد. هسته اولیه آن در اوایل سال ۱۳۵۹ به عنوان بخشی از دادگاه انقلاب قم، تشکیل شده بود. هدف از تشکیل آن جلوگیری از نفوذ افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمی و مجازات روحانیون متخلف است. در قانون اساسی یا قوانین عادی، تشکیل دادگاه ویژه روحانیت پیش‌بینی نشده است، این دادگاه از مجموعه قوه قضائیه خارج است و تحت نظارت مقام معظم رهبری قرار دارد. اختصاصی بودن آن به نحوی است که حتی نسبت به محاکم اختصاصی دیگر نظیر دادگاه‌های نظامی متمایز می‌باشد. با توجه به اینکه اگر دادسرای ویژه روحانیت رسیدگی

۱ - رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ - ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیرماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرایم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی است: ۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض؛ ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری؛ ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام؛ ۴- جاسوسی به نفع اجانب؛ ۵- کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر؛ ۷- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی؛ و علی‌رغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸، این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل ننموده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوط است و به ماده پس از خود که به‌طور واضح صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی را احصاء نموده است، ارتباط ندارد. لکن مقررات تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون یادشده که به موجب آن رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها اعدام می‌باشد در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان قرار داده است، منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاه‌های انقلاب اسلامی می‌باشد. بنا به مراتب رأی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنا صادر شده، صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تأیید می‌شود. این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاجرای است.

به پرونده‌ای را به مرجع دیگری واگذار نماید، این مرجع موظف به رسیدگی است، عملاً اختلاف در صلاحیت این مرجع با سایر مراجع وجود نخواهد داشت. به دلیل شخصیت خاص مرتکب جرم، تأسیس این محکمه اختصاصی مدنظر قرار گرفته است. فرد روحانی طبق آیین‌نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت، به کسی گفته می‌شود که ملبس به لباس روحانیت باشد یا در حوزه محصل باشد یا در نظر عرف روحانی محسوب شود.

مستند به ماده ۱۳ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت، صلاحیت‌های رسیدگی مربوط است به:

الف - کلیه جرایم روحانیون؛

ب - کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون؛

ج - کلیه اختلافات محلی محل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد؛

د - کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود؛

براساس تبصره ۱ ماده ۱۳ آیین‌نامه مذکور، در مواردی که دادرسی ویژه، رسیدگی به پرونده‌ای را به سایر مراجع قضایی ذی‌ربط واگذار نماید، مراجع مذکور موظف به رسیدگی می‌باشند. همچنین به موجب تبصره ۲ ماده ۱۳ آیین‌نامه یادشده در مورد بند ج رسیدگی با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط صورت می‌گیرد. در نهایت اینکه به استناد تبصره ۳ ماده ۱۳ آیین‌نامه مذکور، کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزرا و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می‌گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.

به اتهامات شرکا و معاونین و مرتبطين متهم روحانی نیز به موجب ماده ۳۱ آیین‌نامه در دادرسی و دادگاه ویژه رسیدگی می‌گردد. لازم به ذکر است که براساس ماده ۱۴ آیین‌نامه اشاره شده، دعاوی غیر کیفری علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاه‌های مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد مگر موارد خاصی که بر حسب ضرورت رسیدگی آن «به نظر دادستان منصوب» در دادگاه ویژه اصلاح باشد. در این صورت دادرسی و دادگاه‌ها موظف‌اند که با درخواست دادرسی و دادگاه ویژه پرونده را ارسال نمایند.

#### ۴- دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم شهردار غیر مرکز استان

نظریه اینکه شهردارهای غیر مراکز استان‌ها از افراد مندرج در ماده‌های ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ نمی‌باشند در مورد ایشان، صلاحیت رسیدگی با مرجع قضایی محل وقوع جرم خواهد بود. رأی وحدت رویه شماره ۵۵۰ مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نیز در راستای تأیید این نظر است: جرایم انتسابی به شهردار با درود نظنز (شهردار غیر مرکز استان) از جرایم مذکور در ماده ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر ۱۳۵۵ نبوده و مشمول تبصره یک ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ هم نیست، لذا رأی شعبه ۱۵ دادگاه کیفری یک اصفهان که رسیدگی را در صلاحیت حوزه محل وقوع جرم دانسته، صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

#### ۵- دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم عمومی رؤسای ادارات شهرستان‌ها که به سبب شغل یا وظیفه آنان نیست

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جز در مورد مقامات مذکور در تبصره ذیل ماده (۴) (فرمانداران، استانداران، وزرا، دارندگان پایه قضایی نمایندگان مجلس و...) اشاره‌ای به این موضوع ننموده لیکن با لحاظ مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آ.د.ک سال ۱۳۹۲، چنین استنباط می‌شود که غیر از موارد استثنا شده در سایر موارد دادگاه و دادسرا محل وقوع جرم است.

#### ۶- رسیدگی یکجا به اتهام مباشر، شریک و معاون جرم

برابر تبصره ذیل ماده (۴) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ به کلیه اتهامات مقامات معین (نماینده مجلس، قاضی و مانند آن) در دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌شود. چنانچه این اشخاص به عنوان معاون جرم شوند و مباشر اصلی جرم، فرد عادی باشد، برای مثال: اگر نماینده مجلس شورای اسلامی با علم و اطلاع، اتومبیل خود را در اختیار یک فرد بدون پروانه رانندگی در حوزه قضایی شهرستان ... قرار دهد، برابر ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸: «شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد.» اگر تبصره ذیل ماده (۴) اصلاحی بر ماده (۵۶) وارد تشخیص داده شود ضرورت دارد که دادگاه کیفری استان بدون ملاحظه ماده (۵۶) صرفاً به بزه معاون جرم رسیدگی کند و این در حالی است که معاونت در سیستم کیفری ما به عنوان یک جرم مستقل پذیرفته نشده و از تئوری مجرمیت عاریه‌ای پیروی می‌شود و در این حالت چه مباشر اصلی در دادگاه محل وقوع جرم تبرئه شود و دادگاه کیفری استان تصمیمی معارض با آن دادگاه اتخاذ نماید و چنانچه وفق ماده (۵۶) عمل نماییم برخلاف نظر مقنن، به دادگاه محل وقوع جرم اجازه رسیدگی به جرم آن‌ها، مرجع دیگری را صالح دانسته است.

به نظر می‌رسد برای رفع این تعارض دادگاه کیفری استان لازم است از اظهار نظر نهایی و صدور حکم در مورد معاون جرم تا زمان صدور حکم قطعی از دادگاه رسیدگی کننده به اتهام مباشر اصلی خودداری کند. در این راستا به موجب ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر اینکه در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد. چنانچه اشخاص موضوع ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی

کیفری سال ۱۳۹۲، در پرونده‌ای به عنوان معاون یا شریک جرم تحت تعقیب قرار گیرند و اتهام متهمان اصلی به اعتبار صلاحیت محلی در مرجعی غیر از تهران مطرح و در حال رسیدگی باشد، بنا به اهمیت رسیدگی به جرایم مقامات یادشده، موضوع صلاحیت رسیدگی تغییر نموده و براساس مفاد تبصره ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، هرگاه دو یا چند نفر متهم به مشارکت یا معاونت در ارتکاب جرم باشند و یکی از آنان جزء مقامات مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون باشد، به اتهام آنان، حسب مورد، در دادگاه‌های کیفری تهران و یا مراکز استان رسیدگی می‌شود و چنانچه افراد مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون در ارتکاب یک جرم مشارکت یا معاونت نمایند به اتهام افراد مذکور در ماده (۳۰۸) نیز حسب مورد در دادگاه کیفری تهران رسیدگی می‌شود. البته این موضوع نیز یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری جدید است. درخصوص مرجع قضایی صالح در رسیدگی به جرایم شرکای جرم به نمونه رأی صادره از سوی شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور به شماره: ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۴۶۹ مورخ ۹۱/۱۱/۹ اشاره می‌گردد:

چنانچه در پرونده‌ای فرماندار و رئیس اداره مسکن شهرستان با شراکت هم به اتهاماتی متهم باشند و پرونده فرماندار در دادسرای کارکنان دولت در تهران و پرونده رئیس اداره مسکن در دادسرای شهرستان مرکز استان مطرح شود و سپس قرار منع تعقیب در مورد اتهام فرماندار صادر شود، در این مرحله دادسرای شهرستان مرکز استان دیگر نمی‌تواند با این استدلال که جرایم شرکای جرم باید در یک مرجع و به صورت توأمان رسیدگی گردد قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای کارکنان دولت صادر نماید، زیرا در دادسرای ویژه کارکنان دولت پرونده‌ای وجود نداشته که به تبع آن درخصوص اتهام رئیس سازمان مسکن و شهرسازی شهرستان اقدام به رسیدگی گردد. (خلاصه جریان پرونده)

حسب محتویات پرونده الف. پ. شکایتی علیه الف. ی. (رئیس اداره مسکن و شهرسازی) و ر. د. فرماندار شهرستان ر؛ و همچنین رئیس مسکن مهر شهرستان ر. دایر بر قطع (تخریب) اشجار و تصرف عدوانی ملک شخصی به دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان «ر» تقدیم نموده که دادیار محترم شعبه اول دادسرای مذکور به موجب تصمیم ۹۰۰۹۹۷۱۴۲۸۱۱۳۱۵ - ۹۰/۱۰/۲۶ درخصوص متهمین ردیف اول و سوم قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان «ر» و درخصوص متهم ردیف دوم قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب تهران صادر نموده است. با ارجاع پرونده به شعبه دوازدهم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب «ر» درخصوص اتهام رئیس اداره مسکن و شهرسازی ر. الف. ی؛ و رئیس مسکن مهر شهرستان مذکور با این استدلال که جرایم شرکای جرم باید در یک مرجع و به صورت توأمان رسیدگی گردد و درخصوص اتهام الف. فرماندار «ر» قبلاً قرار عدم صلاحیت به اعتبار دادسرای تهران صادر شده است. صرف نظر از صحت و سقم قضیه مستند به ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تهران صادر و پرونده را به مرجع مذکور ارسال داشته

است. توضیح اینکه مطابق برگ‌های ۵۴ و ۵۵ پرونده در خصوص شکایت الف. پ. علیه ر.د. فرماندار «ر» دایر به قطع درختان (تخریب) و تصرف عدوانی به لحاظ عدم توجه اتهام و فقد دلیل قرار منع تعقیب صادر گردیده تصویر قرار مذکور به شماره ۱۳۹۰/۱۲/۸-۸۹۰۹۹۷۲۱۳۲۳۰۰۰۰ توسط بازپرس محترم شعبه یازدهم دادسرای ویژه کارکنان دولت پیوست پرونده شده و در نتیجه بازپرس با این استدلال که اولاً پرونده اتهامی ر.د. قبل از صدور قرار عدم صلاحیت دادسرای شهرستان «ر» منتهی به صدور قرار منع تعقیب مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۸ گردیده، از این رو موجب قانونی برای صلاحیت این شعبه نیست، ثانیاً دو متهم اشاره شده، صاحب مناصب مقرر در ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نمی‌باشند و ثالثاً محل وقوع جرایم انتسابی به آنان در خارج از حوزه قضایی تهران است بنابراین قرار عدم صلاحیت خود را به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان «ر» صادر و با اعلام حدوث اختلاف، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال داشته است. «رأی دیوان» در خصوص اختلاف در صلاحیت ایجاد شده فی مابین شعبه دوازدهم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان «ر» و شعبه یازدهم بازپرسی دادسرای ویژه کارکنان دولت موضوع اتهام رئیس اداره مسکن و شهرسازی شهرستان «ر»؛ و رئیس مسکن مهر آن شهرستان دایر بر تصرف عدوانی و قطع اشجار که هر یک به شرح مندرج در گزارش به صلاحیت دیگری مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت نموده‌اند با بررسی محتویات پرونده و نظر به اینکه به موجب قرار ۱۳۹۰/۱۲/۸-۸۹۰۹۹۷۲۱۳۲۳۰۰۰۰ در خصوص اتهام ر.د. فرماندار شهرستان «ر» قرار منع تعقیب صادر و پرونده مربوط به آن مختومه گردیده و در واقع در دادسرای ویژه کارکنان دولت پرونده‌ای وجود نداشته که به تبع آن در خصوص اتهام رؤسای سازمان مسکن و شهرسازی و مسکن مهر شهرستان «ر» اقدام به رسیدگی گردد، لذا بنا به مراتب فوق و با قبول استدلال بازپرس محترم شعبه یازدهم دادسرای ویژه کارکنان دولت و با توجه به محل وقوع بزه و توجه به تبصره ۱ ماده ۱۸ اصلاحی لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ناظر به بند ۱ ماده ۲ اصلاحی از قوانین مربوط به دیوان کیفر کارکنان دولت، مستند به ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ناظر به تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی و با نقض قرار بازپرس شعبه دوازدهم دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان «ر» و تأیید صلاحیت این مرجع و تأیید قرار بازپرس محترم شعبه یازدهم دادسرای ویژه کارکنان دولت حل اختلاف می‌گردد<sup>۱</sup>.

#### ۷- ارتکاب جرم قبل از احراز سمت

براساس قوانین قبلی، چنانچه اشخاص موضوع تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قبل از احراز مقام خود مرتکب جرمی شوند، ولی رسیدگی به جرمشان در زمان تصدی مسئولیت مطرح شود، در خصوص صلاحیت رسیدگی، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۱۳۱۹۵۰/۷-۱۲/مهر/۱۳۶۷ این گونه اظهار نظر کرده است: «قسمت اخیر تبصره یک

۱- نمونه رأی‌های منتشر شده از سوی قوه قضائیه و مراکز و پژوهشگاه‌های وابسته به قوه قضائیه

ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی، ناظر به صلاحیت دادرسی و دادگاه‌های جزایی تهران نسبت به جرایمی است که استانداران، فرمانداران و سایر مقامات مذکور در تبصره یادشده در زمان تصدی این مقامات مرتکب شوند و جرایم قبل از تصدی کماکان در صلاحیت محاکمی است که در زمان وقوع جرم صلاحیت داشته‌اند» مراتب در حالی است که به موجب مفاد ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴، صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرایم اشخاص موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند.

#### ۸- کشف جرم پس از کناره‌گیری از پست

در خصوص رسیدگی به جرایم وزرا در زمان تعقیب، چنانچه شاغل در آن مقام نباشند، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۲۴۷۱ - ۲/مرداد/۱۳۵۹ این گونه اظهار نظر کرده است: «اصل ۱۴۰ قانون اساسی ناظر به وزاری است که شاغل در مقام وزارت باشند؛ بنابراین در مورد کسانی که در موقع تعقیب شاغل در مقام وزارت نباشند، رعایت اصل مذکور لازم به نظر نمی‌رسد». به نظر می‌رسد چنانچه ارتکاب جرم توسط مقامات مذکور در زمان مسئولیت آن‌ها اتفاق افتاده باشد، به جرایم آنان باید در مراجع قضایی تهران رسیدگی شود، ولو اینکه از آن مقام کناره‌گیری کرده باشند و اگر در زمان وقوع جرم، دارای آن مقام نبوده‌اند و در زمان مسئولیت آن‌ها تعقیب آغاز نشده و به جرایم آن‌ها رسیدگی نشده باشد، به جرایم آنان در مراجع قضایی محل وقوع بزه رسیدگی می‌شود و رعایت اصل ۱۴۰ و ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ لازم نیست. این در حالی است که به موجب مفاد ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴، صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرایم اشخاص موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند. نتیجه اینکه اگر اشخاص موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، در زمان تصدی خود مرتکب جرمی شوند ولی جرم مذکور تا پایان اشتغال آنان در آن پست، کشف نشود، بلکه پس از کناره‌گیری از آن پست کشف شود، قانون‌گذار رسیدگی به جرایم این اشخاص را در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران قرار داده است. حال با توجه به اینکه جرم در زمان تصدی به آن مشاغل تحقق یافته و صلاحیت رسیدگی به مراجع قضایی تهران ایجاد شده است، به نظر می‌رسد صلاحیت مرجع قضایی صالح (تهران) همچنان باقی است و با تغییر شغل مرتکب، صلاحیت مرجع قضایی از بین نمی‌رود.

#### ۹- تأثیر تغییر سمت کارمند در صلاحیت دادگاه

در خصوص مرجع صلاحیت‌دار برای کارمندی که مرتکب جرمی شود و پس از آن استاندار شده و هنوز جرم وی کشف نشده باشد تا زمانی که مجدداً به شغل کارمندی اولیه بازمی‌گردد، ذکر این نکته لازم است، در صورتی که در زمان استاندار بودن وی، رسیدگی به جرم شروع شده باشد، رسیدگی

همچنان در دادگاه تهران ادامه می‌یابد، اگرچه شغل استانداری را ازدست‌داده و مجدداً به کارمندی بازگشته باشد، ولی چنانچه جرمی که قبل از استاندار بودن مرتکب شده است، در زمان استانداری وی نیز مورد رسیدگی واقع نشده باشد تا زمانی که مجدداً به کارمندی بازگشته است، در این صورت مرجع قضایی محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطروحه و مطالعه سیر تحولات لازم در نظام تعقیبی کارکنان دولت، با پیش‌بینی‌هایی که در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ صورت پذیرفته تا حدود زیادی از نارسایی‌های مرتبط با رسیدگی به جرایم کارکنان دولت کاسته شده، از جمله رسیدگی به جرایم برخی مقامات در دادگاه کیفری تهران و برخی دیگر در محاکم کیفری مرکز استان صورت می‌گیرد که به دادرسی عادلانه و منصفانه نزدیک‌تر است و برای حفظ حقوق متهم نیز تضمین کافی می‌دهد؛ گرچه تفسیر و استنباط قضات در اعمال مقررات مربوط به صلاحیت در رسیدگی‌های کیفری همواره در کاهش اطلاع دادرسی کارگشا و مؤثر بوده، مع‌الوصف آمره بودن قاعده صلاحیت و ارتباط مستقیم آن با نظم عمومی ایجاد می‌کند که مقنن با نگاهی جامع و عمیق به تصویب قانونی جامع و پاسخگو به نیازهای جامعه در آیین دادرسی کیفری به‌ویژه باب صلاحیت مراجع کیفری ناظر بر کارکنان دولت مبادرت ورزد.

علاوه بر اهمیت بحث صلاحیت در این زمینه نکته مهم و ضروری دیگر که با توجه به فراوانی جرایم خاص کارکنان دولت لازم است در حوزه پیشگیری و مقابله با فساد همواره مد نظر قرار گیرد، انتخاب قضات متخصص برای صدور آرای فنی و دقیق در مورد جرایم کارکنان دولت است که یکی از ضروریات می‌باشد به‌نحوی که قضات برای صدور آرای بهتر در مورد جرایم کارکنان دولت، بالأخص جرایم اقتصادی و حوزه فساد مالی، ضرورت دارد به‌صورت تخصصی انتخاب شوند و آموزش‌های متنوع، کاربردی و گسترده‌ای را طی کنند، زیرا جرایم حوزه کارکنان دولت و اقتصادی یا فساد مالی، جزء جرایم نوین محسوب می‌شوند و در مواردی اگر همکاران قضایی، با این قبیل جرایم آشنایی نداشته باشند اگرچه با رعایت صلاحیت قانونی مرجع صالح نیز رسیدگی شود، لیکن امکان دارد بعضی از احکام صادره از اتقان قابل قبولی برخوردار نباشد. در این رابطه همچنین می‌توان با اختصاص قانونی برخی شعب برای رسیدگی به گزارش‌های دستگاه‌های نظارتی نظیر سازمان بازرسی کل کشور بر تقویت امر مبارزه با فساد مبادرت نمود.

## فهرست منابع

- ۱- آخوندی، محمود، ۱۳۷۴، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.
- ۲- آیین نامه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مصوب سال ۱۳۶۹ و اصلاحات سال ۱۳۸۴.
- ۳- جوانمرد، بهروز، ۱۳۸۸، فرایند دادرسی در حقوق کیفری کنونی، تهران، انتشارات بهنامی.
- ۴- خالقی، علی، ۱۳۸۸، آیین دادرسی کیفری، تهران، شهر دانش، چاپ دوم.
- ۵- عمید، حسن؛ ۱۳۸۱، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۴.
- ۶- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۷- قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر مصوب ۱۳۵۵.
- ۸- قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴.
- ۹- قانون آیین دادرسی و دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.
- ۱۰- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۱۱- قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱.
- ۱۲- قانون تعیین حدود، وظایف، اختیارات و مسئولیت های رئیس جمهوری مصوب ۱۳۶۵.
- ۱۳- قانون دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب ۱۳۳۴.
- ۱۴- قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی.
- ۱۵- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵.
- ۱۶- قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ با اصلاحات بعدی.
- ۱۷- لایحه قانونی تشکیل دادگاه های عمومی مصوب ۱۳۵۸.
- ۱۸- مهاجری، علی؛ ۱۳۷۹، جرایم خاص کارکنان دولت؛ تهران، سازمان انتشارات کیهان.
- ۱۹- مهرپور، حسین، ۱۳۷۱، مجموعه نظرات شورای نگهبان، جلد ۳، انتشارات کیهان.
- ۲۰- مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه ها و تذکرات (۱۳۸۸- ۱۳۵۹)، چاپ دوم، ویرایش اول.
- ۲۱- نظریات جناب آقای شهرام محمدزاده - مستشار معاونت آموزش قوه قضائیه - نشریه پیام آموزش شماره ۱۲، اسفند ۱۳۹۳.
- ۲۲- نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه / سایت قوه قضائیه